

نامه‌های رسیده

بسمه تعالی

مسئولان محترم سازمان، سلام.

در زیر گزارشی از کار سوق ریاضی که مدت ۴ روز در اصفهان برگزار شد ملاحظه می‌فرمایید. از شما خواهش می‌کنم که این گزارش را در فصلنامه چاپ کنید:

چهارمین دوره آشنایی با ریاضیات از ۲۳ تا ۲۶ مرداد ماه جاری در دبیرستان شهید اژه‌ای اصفهان برگزار شد. هنگامیکه از همکاری بزرگترها ناامید شده بودیم، دیدار با جناب آقای محمد مهدیان و گفتگو با ایشان در فضای دبیرستان شهید اژه‌ای، بار دیگر جنبش و حرکت را در وجودمان آفرید. با اشتیاق فراوان به سوی دوستان و دبیرستان شتافتیم. و بعد از ظهر آن روز از بحث خوب آقای مهدیان استفاده کردیم. صبح روز چهارشنبه ۲۴ مرداد ماه، باز هم آقای مهدیان همراه با آقای علی نورمحمدی، دبیرستان ما را با قدمهایشان شاد، و دل آزرده و به غم نشسته مان را التیام بخشیدند. و شاید نیاز به توضیح نباشد که آن روز هم لحظه‌های زیبایی با ریاضیات داشتیم. اما متأسفانه، صبح روز پنج‌شنبه همه برنامه‌های ما نقش بر آب شدند. بعد از ظهر آن روز آقای مصطفی جعفری نژاد و آقای مهدی فولادگر درسهای فراوانی آموختیم، که اگرچه برخلاف دو روز پیش این درسها ربطی به ریاضیات نداشت اما معلمان آن، کسانی جز ریاضی دوستان نمی‌توانستند باشند. آن روز ما درس اخلاق و انسانیت را بالاخره برای روز جمعه به نامه‌هایی تدارک دیده شد. اما متأسفانه دفتر دبیرستان فرزنانگان امین که قبلاً در مورد امکان استفاده از فضای مدرسه به ما قول داده بود، زیر قولش زد. و ما باز هم با شرمندگی بیشتر از این دو برادر محترم تقاضای استفاده از محیط دبیرستان شهید اژه‌ای را کردیم. با وجود کمبود جا و کثرت و جمعیت و مشکلاتی غیر از اینها، از هیچ‌گونه همکاری و مساعدتی دریغ نکردند و با تلاش فراوان، امکان استفاده از مدرسه راهنمایی شهید اژه‌ای را فراهم آوردند. صبح روز جمعه طبق برنامه ریزیهای روز قبل به آن مکان شتافتیم و از بحثهای آقایان کیا دلیلی، شهریار مطلوب و هادی جراتی بهره‌های فراوان بردیم. اینها را نوشتم تا بتوانم این مطالب را بهتر بیان کنم:

۱- زبان من و دوستانم برای سپاسگزاری از همه کسانی که ما را در این مورد یاری فرمودند، الکن است و اندیشه قاصرمان به هیچ طریقی برای قدردانی از این عزیزان راه نمی‌یابد. جز اینکه بتوانیم از طریق فصلنامه سازمان، نهایت احترام و سپاس خود را نسبت به این برادران بویژه آقایان مهدیان، جعفری نژاد و فولادگر ابراز کنیم. برای تمام دانشجویان کوشا و دلسوز ایرانی آرزوی موفقیت و کامیابی می‌کنیم.

۲- آیا در سازمان، عدالت واقعی میان دختران و پسران برقرار است؟ مگر بودجه‌ای که برای ثبت نام از این دو گروه گرفته می‌شود یکسان نیست؟ چگونه است که در مدارس پسرانه امکان استفاده از بودجه مدرسه برای این برنامه‌ها بیش از مدارس دخترانه است؟ مسئول پاسخگویی به سؤال دوم کیست؟

با تشکر: شبنم اختر
فرزنانگان امین اصفهان

استعداد‌های درخشان: انتظار می‌رود فارغ‌التحصیلان دختر، به یاد کمبود های دوران تحصیل در مرکز خود با هماهنگی فوق برنامه و سرکار خانم منظم «مدیریت مطالعات تربیتی» تلاش جدی‌تری را در برگزاری کارسوق‌ها به عمل آورند برخی مراکز درگیر کنکور هستند و خانواده نیز!!

بسمه تعالی

حضور محترم مسئول دلسوز و بزرگوار سازمان
سلام علیکم

من به نمایندگی از جمع کوچک فارغ‌التحصیلان یکی از مراکز سازمان با شما درد و دل می‌کنم.

جناب دکتر نمی‌دانید آن روز که گرد هم آمدیم تا صمیمانه و بی‌ریا به آغوش پر مهر مرکز برگردیم و تا آنجا که در توان داریم برای آن عاشقانه بکوشیم، چه شور و اشتیاق وصف‌ناپذیری داشتیم. در خیال خود نقشه‌های فراوان طرح می‌کردیم تا به جنگ با مشکلات به پا خیزیم. کمبودها و خلاءهایی را که در زمینه‌های گوناگون در مدت چند سال تحصیل به چشم خود دیده بودیم، به پشتوانه مسئولیتی که همواره چون کوهی استوار در برابر سختیها می‌ایستادند تا نهال های مرکز روزی به بار بنشیند و استعداد‌های بالقوه به فعلیتی شایسته یک جامعه اسلامی برسند، جبران کنیم. اما افسوس... تمام نقشه‌های ما نقش بر آب شد. آن حلقه‌های زنجیر که محکم و استوار به هم پیوسته بودند، ناگهان از هم گسیختند. خوب به خاطر دارم که چقدر در آن روزهای گرم و طاقت فرسای تابستان، زیر آفتاب سوزان، هر روز مسیر طولانی و کم‌رفت و آمد مرکز را طی می‌کردیم. به امید اینکه روزی بالاخره مسئولان این را بپذیرند که ما هدفی جز پیشبرد بهتر برنامه‌های ایشان نداریم. اما این خیالی باطل بود. مسئولین محترم مرکز، هرچند به ظاهر از حضور ما، در مرکز، ابراز خرسندی می‌کردند و حتی مکانی را به ما اختصاص دادند، ولی در حقیقت با رفتار خود - خیلی محترمانه - به ما می‌فهماندند که جزئی زاید هستیم و نبود ما برای مرکز هیچ فرقی ندارد و همین کم‌لطفی‌ها باعث از هم پاشیدگی گروه مصمم ما شد. البته به نظر من شاید این عقب‌نشینی بچه‌ها کار درستی نبود ولی به هر حال روحیات جوان، بسیار حساس است و با این توضیح که دیگر تحمل ندارند پیش‌بچه‌های پایین‌تر، شخصیتشان خرد و غرورشان لگد کوب شود از انجمن کنار کشیدند. خیلی سعی کردیم که آنها را به تفکر بیشتر بر انگیزیم ولی بعضی‌ها آنقدر ناراحت و عصبی بودند که نزدیک بود حتی در دوستی ما هم ایجاد مشکل شود. به هر حال آن انجمن پر جمعیت و شاداب و مصمم، کم‌کم به یک گروه کوچک ۶ نفری خسته و ناامید که آهسته آهسته، احساس پوچی نیز بر آنها غلبه می‌کرد، تبدیل شد. بعد که دو نفر دیگر هم که از این بلا تکلیفی خسته شده بودند گروه را ترک کردند و ما در قالب یک انجمن ۴ نفری مردد، مضطرب و تنه‌ای تنه‌ای، در برابر مشکلات قد علم کردیم. برنامه ریزیهای گذشته را مرور کردیم و تغییرات کلی در آنها ایجاد کردیم تا شاید حد اقل کمی رضایت مسئولان را جلب نماییم. اما هیچ‌یک از نظرات و طرح‌هایمان به نظر ایشان بدر بخورد! نبود. بالاخره دست به دامن بچه‌های مرکز شدیم و از آنها خواستیم تا پیشنهادها و نظرات خود را اعلام کنند. اما... اکثریت قریب به اتفاق از ما تقاضای کلاس کنکور، تعویض دبیرها و مواردی از این قبیل نموده بودند. خیلی‌ها هم ما را شجاع! خطاب کرده بودند که جرأت داشته‌ایم به مرکز برگردیم. واقعاً ناامید کننده بود. برای ما خیلی درد آور بود که نه در زمینه علمی و نه در زمینه فرهنگی بچه‌های مرکز هیچگونه هیجان و تحرکی نداشتند. همه و همه خود را در یک حصار زندانی کرده‌اند و هر چه را می‌بینند و می‌شنوند به نحوی از آن استفاده می‌کنند که این حصار را گردا گرد آنها محکم‌تر کند و این حصار چیزی نیست جز کلمه منفور «کنکور» چرا منفور؟ آخر غیر از این چه صفتی را می‌توان به آن داد. تک تک دانش‌آموزان مقطع دبیرستان - از اول تا چهارم - تمام ذهن خود را و وقت خود را صرف کنکور می‌کنند و به هیچ چیز دیگر فکر نمی‌کنند و البته مسئولان و دبیران بزرگترین محرک آنها هستند. در حالیکه انجمن‌های علمی که ما ایجاد کرده‌ایم، سه یا چهار عضو فعال دارند و در مسابقات ادبی، شرکت کننده‌ها از ۴ یا ۵ نفر - آن هم با وجود تبلیغات و تشویق‌های فراوان ما - تجاوز نمی‌کنند، تقریباً تمام

بچه‌ها داوطلب شرکت در کنکورهای آزمایشی هستند. البته ما مخالف این کنکورها نیستیم، ولی این از اهداف انجمن ما نبوده است. کادر آموزشی مرکز به سهولت می‌توانند این برنامه‌ها را اجرا کنند اما هر چه برنامه و طرح و پیشنهاد که ما ارائه می‌دهیم پوچ و زاید و بی‌مصرف است. انتظار دارند که ما با این تعداد کم، بهترین و مبتکرانه‌ترین کارها را انجام دهیم اما با یک شرط، این که: از مکانی که به ما اختصاص یافته خارج نشویم، خود مسئولان هم هیچ همفکری با ما نداشته باشند و فقط به انتقاد از طرح‌های ما بنشینند. بچه‌های مرکز هم که فقط منتظرند ما سؤالات چهار جوابی در اختیار آنها قرار دهیم.

وقتی خواستیم با دیگر مرکز سازمان همفکری داشته باشیم، از پیشنهادها و برنامه‌های یکدیگر استفاده کنیم - در حالیکه آنها هم تقریباً مشکلاتی هم چون ما دارند - چنان برخورد تندی با ما شد که به قول یکی از دوستان. نزدیک بود «مفسد فی الارض» خطاب شویم. چند هفته بعد وقتی اتفاقی، پیش دفتر روایت را می‌خواندیم، در قسمتی از خاطرات برادر سعید شریعی آمده بود که: «بر و بچه‌های فرزنانگان محفل برادرانشون رونق بخشیدن.» خیلی تعجب کردیم. دوست داشتیم بفهمیم مسئولان مرکز پسرانه چگونه برخورد کرده‌اند. واقعاً اینچنین برنامه‌های موفق که بدون وجود افکار مسموم و در محیطی آکنده از خلوص بیت انجام می‌شود، چه ایرادی دارد که ما باید به خاطر سخنی که بدون هر گونه نظر سویی بر زبان رانندیم، اینقدر شرم‌منده شویم.

به هر حال جناب دکتر! ما دیگر هیچ امیدی به موفقیت انجمن نداریم. به تازگی در میان همین جمع کوچک هم زمزمه‌هایی شنیده می‌شود که خبر از شکست واقعی دارد. اما من تصمیم گرفتم از شما که می‌دانم همیشه بهترین و دلسوزترین یار همه بچه‌های خانواده بزرگ سمپاد بوده و هستید، تقاضای کمک کنم. آخرین فکری که به ذهن ما رسید این بود که عاجزانه از شما خواهش کنیم امکان آن را فراهم آورید تا آندسته از فارغ‌التحصیلان سمپاد سراسر کشور که هنوز پیوند خود را با آشیانه‌های صفا و محبت - مراکز خود - قطع نکرده‌اند، حد اقل یک روز گرد هم آیند. هم از تجربیات بسیار ارزنده برادران و خواهران بزرگتر خود استفاده کنند و هم مطمئنم که خیلی‌ها مثل ما، با شما درد دل و صحبت‌های زیادی دارند و سخنان شما می‌تواند مثل همیشه هدایت‌گر و امید بخش ما باشد.

امید دارم که حقیر و دوستانم را از دعای خیر خود بهره مند فرمایید.

به عنوان شاگرد کوچک شما خواهش می‌کنم از چاپ این نامه در مجله چشم پوشی نمایید.

سلامت و طول عمر خادمان این کشور اسلامی را تا ظهور خورشید نهفته عالم - که جانم فدایش باد - از خداوند منان خواهانم (متأسفانه مجبورم به احترام مرکز، نامه را از شهر خود پست نکنم. به سبب این گستاخی پوزش می‌طلبم)

با تقدیم احترام

استعدادهای درخشان. با اینکه با هوشمندی این نامه از تهران پست شده بود تا مبدأ را ندانیم ولی به خاطر اینکه محتوی نامه مخاطب اصلی‌اش

فارغ‌التحصیلان سازمان از یکسو، و همکاران آموزشی ما از سوی دیگر هستند، با توجه به اینکه مطالب نامه هم عام می‌باشد، ضروری دانستیم تا این

نامه را که جهت گیری سازمان هم در همین راستا است، بدست چاپ بسپاریم. نویسنده نامه بصورت مشخص شده با سرپرست سازمان یا مدیریت

مطالعات تربیتی مکاتبه نمایند تا شاید راه میانه‌ای در این میان بیابیم.

بسمه تعالی

ریاست محترم سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان

با عرض سلام

محترماً به عرض می‌رساند دانش‌آموزان سال دوم دبیرستان مرکز آموزشی فرزنانگان یزد چون دبیرستان فاقد رشته تجربی می‌باشد همانطور که مستحضر هستید کسانی که مایل به شرکت در آزمون سراسری (تجربی) هستند گذراندن دروس اختصاصی رشته ریاضی مانند ریاضی جدید برای آنها ضرورت چندانی ندارد و شاید اگر همین وقت روی دروس زیست و زمین شناسی گذاشته شود بازدهی بیشتری دارد و با توجه به اینکه متقاضیان رشته تجربی ۲۰ نفر هستند و بنابر این امکان تشکیل رشته تجربی

مقدور می‌باشد ولی این مرکز با ما همکاری لازم را انجام نمی‌دهد و بیان می‌دارد که بهتر است در سال چهارم دو شاخه تجربی و ریاضی تشکیل گردد ولی با مشورت با دانشجویان گذراندن دروس ریاضی سال سوم ضرورتی ندارد بنابراین از حضور شما خواهشمندیم دستور فرمایید تا در سال تحصیلی ۷۶-۷۵ رشته تجربی برای کسانی که علاقمند به رشته‌های تجربی (پزشکی، ...) در دانشگاه هستند تشکیل گردد و استعدادهای در مسیر و جهت صحیح شکوفا شود.

قبلاً از زحمات شما قدر دانی می‌شود.

جمعی از دانش‌آموزان مرکز آموزشی فرزنانگان یزد.

استعدادهای درخشان: گذراندن ریاضیات رشته ریاضی- فیزیک، کمک بزرگی برای دانش‌آموزان رشته تجربی سازمان در کنکور است.

منتها از نظر سازمان ضرورتی ندارد تشکیل کلاس تجربی در سال چهارم صورت گیرد. بخصوص که از امسال کلیه مراکز پسرانه و دخترانه در صورت داشتن حداقل ۱۵ نفر داوطلب بایستی در پایه دوم دبیرستان اقدام به تشکیل رشته تجربی نمایند یا حداقل ترتیب تشکیل کلاس دروس مجزای دو رشته را بدهند.

با عرض سلام

ما جمعی از دانش‌آموزان یکی از مراکز شما هستیم که خواستیم مشکلمان را که برای بسیاری دیگر از مراکز مطرح است، بازگو کنیم.

از آنجائیکه یکی از اهداف سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان، پرورش استعدادها در سراسر کشور و ایجاد امکانات برای همه مراکز است، این سوال مطرح می‌شود که چرا تا این اندازه به مراکز تهران بخصوص علامه حلی توجه می‌شود؟ مسلماً پاسخ شما اینست که امکانات علمی و استادان مجرب در تهران بیشتر هستند و توانایی ارسال استادان خوب برای شهرستانها نیست. ولی آیا در چنین شرایطی درست است که دانش‌آموزان علامه حلی با ما مقایسه شوند و گفته شود که «مرکز علامه حلی تهران ۱۸ مدال طلا در المپیادهای کشوری امسال بدست آورد در حالیکه ۱۸ استان کشور یک مدال هم نگرفتند»؟ آیا نوشتن چنین موضوعی در مجله‌ای که به منظور راهنمایی دانش‌آموزان و بدست عده‌ای آگاه نوشته شده، دور از انتظار نیست؟ چنین مقایسه‌ای تنها باعث ناامید کردن بعضی دانش‌آموزان شهرستانی می‌شود که خود به تهنائی به اندازه مراکز تهران حتی بیشتر فعالیت می‌کنند. وضعیت علمی دبیران مرکز ما طوری است که به اشکالات بسیار ساده و ابتدایی ما در زمینه المپیاد ریاضی و کامپیوتر نمی‌توانند پاسخ دهند و متأسفانه مسئولان المپیاد هم فقط به فکر دانش‌آموزان تهرانی هستند و حتی امکانات علمی آنان را برای رسیدن به درجات بالا در المپیادها کافی نمی‌دانند و از «راههای دیگری» هم وارد عمل می‌شوند تا هر چه ممکن است به تعداد مدالهای تهران بیفزایند، در چنین وضعیتی آیا درست است که ما با دانش‌آموزان علامه حلی مقایسه شویم؟

اگر واقعاً مراکز تهران این قدر برای مسئولان مرکز المپیاد اهمیت دارند، چرا فقط المپیادها را در تهران بین دانش‌آموزان مراکز برگزار نمی‌کنند؟ در این صورت آن دسته از دانش‌آموزان شهرستانی که به امید استفاده از استادان «دلسوز» تهران تلاش می‌کنند، از این تبعیضهای مثلاً پنهان نا امید نمی‌شوند. شاید بگویید که اگر تهرانیها مدال می‌آورند به خاطر تلاششان است. ما هم قبول داریم و ما نیز با زحمت فراوان بعضی منابع مورد استفاده آنان را (حتی از خارج از کشور) البته نه بطور کامل (چون از هر راهی که می‌رویم این منابع را مخفی می‌کنند و حتی حاضر نیستند سئوالاتی را که در اختیار دارند به ما بدهند) تهیه کردیم.

ولی وقتی شرایط مرکز المپیاد طوری است که در نهایت کار را به نفع دانش‌آموزان «آشنا» خاتمه می‌دهد و «حتی اسامی قبول‌شدگان تهرانی را جایگزین اسامی قبول‌شدگان شهرستانی می‌کنند» و حتی در اردوی تابستانی امکانات مساوی در اختیار همه دانش‌آموزان قرار نمی‌دهند، درست است که مدالهای علامه حلی را به رخ ما بکشد؟ البته این نخستین باری نیست که روابط در کشور بجای ضوابط عمل می‌کنند و ما به این تبعیضها عادت کرده ایم. ولی از شما مسئولین که مسلماً به این موارد آگاهید،

انتظار داریم که مقایسه‌های نابجا انجام ندهید. موضوع دیگری که می‌خواستیم مطرح شود، اینست که واقعاً تعداد مراکز کشور نسبت به تعداد دانش‌آموزان تیزهوش زیاد است. بارها اتفاق می‌افتد که در کلاس باید مطلبی چند بار تکرار شود تا اکثریت کلاس بفهمند. این موانع جلوی مطرح شدن مطالب خارجی را در کلاس می‌گیرند بنا بر این خیلی بهتر بود اگر تعداد مراکز در کشور محدود به حداکثر ۲ تا می‌شد.

موضوع دیگر در رابطه با کنکور است. دادن کنکور و قبول شدن در آن برای ما مشکل نیست. ولی اگر ما بخواهیم برای کنکور تلاش کنیم، مجبوریم فعالیتهای خارجی خود را محدود کنیم و این خود با اهداف سازمان مغایرت دارد. چون هدف شما مسلماً این نیست که ما هم مثل دانش‌آموزان مراکز عادی فقط دروس کتاب را بخوانیم.

باتشکر. «به امید توجه به مشکلات ما»

استعدادهای درخشان: دانش‌آموز عصبانی عزیز ما از شهر... با ما این مکاتبه را کرده اند اما پاسخهای ما، اولاً اطمینان داشته باشید اعتبار علمی تیم اعزامی برای نظام ما آنقدر ارزشمند است که با آزمونهای متعدد و بحثهای مفصل نمرات نهایی برگزیده می‌شوند. شما آنقدر از عدم موفقیت خود یا دوستان آزرده شده اید که این مهم را نادیده انگاشته‌اید. ثانیاً: در ارتباط با موفقیت تهران، باید در نظر بگیرید در طول سالهای برگزاری المپیادها، همیشه تهران سهم عمده ای داشته است آنهم بخاطر مهاجرت نیروهای مستعد شهرستانی به تهران می‌باشد. خانم رویا بهشتی زواره قبولی اصفهان و منتقلی به تهران بود. بقیه المپیادها هم عمدتاً تهرانی الاصل نیستند مثل علی رجائی و... سازمان هم در شادی هر دانش‌آموز موفق خواه از مراکز سمپاد، خواه از هر مرکز دیگری خود را سهم می‌داند. و چون در مورد مراکز خود مسئولیت مستقیم دارد از هیچگونه کمک در انتقال اطلاعات علمی به مراکز دریغ نمی‌ورزد. ثالثاً: اینکه نوشته اید شما به «تبعیضها عادت کرده اید» حق شماست که چگونه ببینید ولی این حرف شما که: «قبول نشدگان تهرانی را جایگزین قبول شدگان شهرستانی می‌کنند.» اگر تهمت آشکار نباشد پس چگونه، یزد، کرج، قم، رشت، آمل، تبریز، ارومیه، شهرکرد، بندر عباس، مشهد، اصفهان، شیراز و... علاوه بر راهیابی به مرحله کشوری، عضو تیم شدند و مقام جهانی هم کسب کردند.

به نام خدا

جناب آقای دکتر اژه ای

با عرض سلام و خسته نباشید به حضور محترم شما من از شهر...، نامه می نویسم امسال دبیرستان ما بهترین و مجربترین دبیرها را برای تدریس ما گرد آورده است به این صورت که هنگامیکه به دبیر محترمی مسئله ای را که تمامی بچه‌های کلاس قادر به حل آن هستند می‌دهیم نیم ساعت فکر کرده و آخر سر هم می‌گویند می‌روم خانه فکر می‌کنم. دبیر محترم دیگری نیز در کلاس می‌گویند: وظیفه من فقط تدریس در حد کتاب است و سخنی اضافه نخواهم گفت. دبیر دیگری در جواب سئوالات ما می‌گویند: اصلاً آمدن به اینجا برای معلم جز زحمت چیز دیگری ندارد و یا می‌گویند: شما می‌خواهید دبیرهایتان را محک بزیند و آنها را خجالت زده کنید با این اوصاف که ما حق سئوال کردن و مطلب اضافه خواستن را نداریم آیا می‌توان از ما انتظار داشت که در حد مراکز دیگر سازمان در مسابقات و امتحانهای سراسری موفقیت کسب کنیم. به راستی چه باید بکنیم؟

یکی از دانش‌آموزان دبیرستان فرزنانگان...

به نام خدا

با عرض سلام خدمت شما سروران گرامی، دست اندرکارانی که تلاش می‌کنید گوهرهای گرانبهای این کشور اسلامی را خالصانه از اقیانوس بیکران و پهناور نسل جوان کشور بیابید و آینده سازان مفیدی را از آنان به جامعه ایران اسلامی تقدیم کنید و میهن اسلامی را از وجودشان سرشار سازید. امیدوارم در کلیه مراحل خدمت اجتماعی تان سرافراز و مؤید باشید.

اینجانب دانش‌آموز و محصل کلاس دوم ریاضی فیزیک دبیرستان مرکز فرزنانگان شهر مقدس قم هستم. بدون مقدمه تقاضایم را به عرض شما سروران گرامی می‌رسانم: از هنگامی که دست اندرکاران و مسئولان محترم سازمان ملی پرورش استعدادها

درخشان کل کشور تصمیم گرفتند تا شرط معدل را برای راهیابی دانش‌آموزان داوطلب سازمان به مرحله مقدماتی المپیادهای چهارگانه اعمال دارند، علیرغم بعضی از اعتراضات منطقی و منصفانه‌ای که از سوی افراد و جناح‌های گوناگون صورت گرفت و هم اکنون هم تلاش‌هایی در دست است تا این قانون منتهی شود اما تا کنون این تلاش‌ها بی نتیجه مانده و بسیاری از داوطلبان و واجدان شرایط برای المپیادهای چهارگانه در سازمان، به علت سختی امتحانات و بعضاً (نه در همه موارد) حق کثی از طرف دبیران با افت معدل مواجه هستند به همین دلیل قادر به ارائه شایستگی‌های زیاد خود در این عرصه نمی باشند، بگذریم از اینکه ممکن است در مرحله مقدماتی و یا حتی با راهیابی به مراحل بالاتر در مرحله جهانی ناکام بمانند، اما چون در همین مرحله از شرکت آنان در مرحله مقدماتی ممانعت بعمل می آید هم از نظر بار عاطفی منفی و احساس حقارت به آنها زیانهای بعضاً غیر قابل جبران وارد می آید و هم جای گله اش باقی می ماند پس چه بهتر که این شرط حذف شود تا همگان بتوانند خود را ارزیابی کنند و دچار مسائل روانی ناخواسته و گله های بی مورد نشوند. امید موفقیت شما را از بارگاه حق تعالی مسئلت دارم. امیدوارم که از سخنان این دانش‌آموز دبیرستانی آزرده خاطر نشده باشید. متشکرم.

با تقدیم احترامات فراوان

طیبه مرتضایی تویسرکانی دانش‌آموز سال دوم ریاضی فیزیک دبیرستان فرزنانگان قم مقدس

استعدادهای درخشان: با توجه به اینکه دست اندرکاران سمپاد شرط معدل را نگذاشته باید متذکر شویم، نتایج کشوری چهار المپیاد در سال ۷۵ و برای سال ۷۶ بیانگر این امر است که یکسان انگاری کمیته های چهارگانه المپیادها، دانش‌آموزان مراکز سمپاد را با دیگر مراکز، هیچگونه اثری بنیادین در راه یافتن عزیزانمان به مرحله کشوری و نهایی این چهار المپیاد نداشته است. از طرفی با دقت‌هاییکه همکاران ما در مراکز بعمل آورده اند، عملاً ۵۰٪ دانش‌آموزان توانسته اند بعنوان واجد شرط، در مرحله اول این المپیاد حضور یابند. به جای گله گذاری، دانش‌آموزان سعی کنند با تمرکز بر روی دروسی که حداقل نمره. شرط شرکت در المپیاد است راه را خود برای خویش هموار سازند.

به نام الله یگانه محبوب خلق

با عرض سلام و تقدیم احترامات فراوان خدمت پدر بزرگوارمان آقای ارژنه ای و کلیه مسئولین محترم مجله.

آقای ارژنه‌ای، مدتی بود که می‌خواستم مطلبی را با شما در میان بگذارم و از شما تقاضای رسیدگی کنم.

من یکی از دانش‌آموزان دبیرستان فرزنانگان ارومیه هستم. تا چندی پیش مرکز ما از نظر فعالیت‌های علمی در سطح نسبتاً مطلوبی قرار داشت و مانند مراکز پسرانه و در بعضی موارد به طور مشترک، برنامه‌هایی همچون کارسوقهای مختلف علمی، آزمونی به اسم «معروف»، گردشهای علمی و ... برگزار می‌کرد. ولی متأسفانه مدتی است تنها چیزی که از این برنامه‌ها نصیب ما می‌شود، خبر آن می‌باشد که در مرکز پسرانه برگزار می‌شود. و ما هاج و واج می‌مانیم که چرا در مراکز ما از این خبرها نیست. واقعاً از این وضعیت خسته شده ایم. انتظار هم بی‌فایده است.

خوب مگر هدف این مراکز پرورش استعدادها نیست؟ (البته در سطح مساوی برای دختران و پسران) پس چرا باید یک چنین سازمانهایی از بیرون - که حتی از عهده وظایف خودشان هم بخوبی بر نمی‌آیند - بتوانند بسیاری از علاقه‌ها و استعدادها را در نطفه خفه کنند؟ و شاید هم بواسطه تحریکاتی از بیرون، دست به چنین اقداماتی بزنند.

مگر ما گرد هم نیامده‌ایم که دست در دست هم ایرانی بسازیم پر بارتر و آبادتر از همیشه؟ پس آیا جایز است که اجازه چنین دخالت‌های بی‌جایی را بدهیم؟

باتشکر.

ساناز مهرداد دوم ریاضی فیزیک

«یا هادی من استهداه»، «یا ناصر من استنصره»

جناب آقای دکتر آژه ای ؛
سلام علیکم.

خسته نباشید. تا فرصت هست من باید از زحمات شما تشکر کنم. از اینکه چرخ سازمان را می چرخانید. از اینکه مرکز شهید آژه‌ای را راه انداختید. از اینکه هر روز مراکز جدیدی را تاسیس می کنید. از اینکه با این همه مشکلات (که فقط می دانم خیلی زیادند) دست و پنجه نرم می کنید و از خیلی چیزهای دیگر. « اللهم تقبل منا به حسن قبولك » و « اجعلنا من عبادك المخلصين ». من چه زمانیکه در مرکز شهید آژه ای تحصیل می کردم چه الان که فارغ‌التحصیل شده‌ام. اینطور احساس می کنم که ما از نظر درسی و علمی آنقدرها هم کمبود نداریم، بلکه بیشتر از بعد نگرشها، شیوه‌های تفکر، شناختها، دیدگاههای کلی و این جور مسائل کمبود داریم و بچه‌های هم مدرسه‌ای ام دارند. مخصوصاً از نظر درک دین (و شاید نه عادات و آداب دینی) ما واقعاً کمبود داشتیم و داریم و همینطور غالب بچه‌های مدرسه. قبلاً فکر می کردم شاید سازمان این مسائل را، از وظایف و اهداف خود نمی داند و هر کاری می شده و می شود فقط خواست و همت فارغ‌التحصیلان بوده، ولی اخیراً به اشتباه خودم پی بردم. البته از فعالیتهای بچه‌های تهران هم بی اطلاع نیستم تا آنجا که من در این یکی دو سال تجربه و تحقیق کردم، تاثیر فارغ‌التحصیلان بسیار بیشتر و جدی تر از برنامه های کلاسیک و سنتی مدارس است و تا جایی که من می‌دانم کارهای علمی و درسی در سازمان که توسط فارغ‌التحصیلان انجام می شود همه به صورت تجربی آغاز شده و کم کم اصلاح شد. مثلاً کارسوق‌ها و دوره ها، مسابقات قرآن، شیمی سمپاد و...

می‌خواهم از شما اجازه بگیرم که یک کارسوق (یا دوره یا اردو) فرهنگی (به اصطلاح)، در تابستان ۷۶ با کمک و همکاری سایر فارغ‌التحصیلان سازمان برگزار کنیم. اینکه از نظر شما مطلع با شم و میزان پشتیبانی شما از این گونه کارها را بدانم در برنامه ریزی بسیار مؤثر خواهد بود.

البته خودتان هم حتماً می دانید که دست ما برای کارهای مداوم در مدرسه به اندازه بچه‌های تهران باز نیست. خیلی وقتتان را گرفتم. باید ببخشید.

«ان تنصر و الله ينصرکم»

والسلام علیکم.

علی معینی - فارغ
التحصیل مرکز شهید آژه ای و
دانشجوی سال دوم پزشکی
اصفهان

استعدادهای درخشان: ضمن تشکر از شما فارغ‌التحصیلان عزیز سمپاد، جهت بررسی و امکان اجرای پیشنهاد شما، بهتر است با «مدیریت فوق برنام» سازمان هماهنگ نمایید.

به نام خدا

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت مسئولان محترم

من اسماء کیانی نژاد دانش آموز سال اول دبیرستان در شهرستان استهبان هستم کلاس چهارم و پنجم را شیراز خواندم و در کلاس پنجم (سال ۷۲-۷۱) امتحان ورودی مدارس فرزندگان را دادم و قبول شدم ولی به علت مشکلاتی که داشتم نتوانستم در این مدرسه درس بخوانم و به استهبان برگشتم.

سؤال از شما این است که آیا می‌توانم از مجله استعداد‌های درخشان، احیاناً جزوه‌ها و کتابها و راهنمایی‌های بعدی شما استفاده کنم؟ خواهش می‌کنم مرا راهنمایی کنید.

اسماء کیانی نژاد - استهبان فارس

استعدادهای درخشان: ما مشکلی برای دیگران جهت دریافت کتب و نشریات «سمپاد» نمی‌بینیم، شما و هر خواننده دیگری، می‌توانید از مجله و کتابهای نشر سمپاد بهره مند شوید.

بسمه تعالی

جناب آقای دکتر آژه ای، سرپرست محترم سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان سلام گرم ما را در برگ ریزان پاییز پذیرا باشید با آنکه پاییز است، اما دل‌های ما با همان صفای بهاری به شما سلام می‌گوید و «خسته نباشید» عرض می‌کند، واقعاً هم خسته نباشید. رسالت سازمانی به این گستردگی که هر گوشه اش برنامه ای است، جشنی، مراسمی، افتتاح و گزارشی و سیل عظیم تقاضاها که خدا می‌داند، قرعه به کدام می‌افتد و تقاضاهای کدام جواب می‌گیرد و شما را روانه کدام خانه اش می‌کند و باز خدا می‌داند، کدام یک زیر انبوهی برنامه ها، فراموش می‌شود. که البته تقصیر از شما نیست بخاطر اشتیاق ماست، که هر کدام در گوشه ای از این مملکت اسلامی علمی بدست گرفته ایم و می‌خواهیم باور کنیم.... باور کنیم که هستیم که استقلال داریم، که با کفایت خودمان، با تکیه بر ارزشهای اسلامی خودمان، هر آنچه هدفی سودمند داشته باشیم، می‌توانیم اجرا کنیم.

و این باز ماییم، دانش‌آموزان اصفهانی که ردپای فیزیک (۱) را برگزار کردیم، برایتان گزارش فرستادیم و با آنکه آنرا جایی منعکس نکردید، نا امید نشدیم و این بار با تجربه‌ای بیشتر، توشه ای بهتر، دومین ردپای فیزیک را در غالب ارائه مقاله که در چهارم و پنجم بهمن برگزار می‌شود، آغاز کردیم و با تقاضای صد چندان از شما و سایر مسئولین سازمان درخواست می‌کنیم که با حضورتان در این همایش، ما را سرافراز کنید و ما را برای رسیدن به ارزشهای بزرگ علمی، معنوی و فرهنگی راهنمایی فرمایید.

دانش‌آموزان مرکز فرزندگان امین

به نام خدا

حضور محترم دست‌اندر کاران مجله استعداد‌های درخشان

با عرض سلام و خسته نباشید اینجانب یکی از مشترکین مجله هستم که از ابتدا شروع به کار مجله با آن مشترک بوده‌ام، یعنی از هنگامیکه در مرکز فرزندگان درس می‌خواندم تا به امروز که فارغ‌التحصیل شده‌ام و همیشه مطالب مجله و ضمیمه فرهنگی روایت را با علاقه پیگیری و مطالعه کرده‌ام.

ولی به همراه شماره‌های پاییز و زمستان سال چهارم، ضمیمه روایت را دریافت نکردم. بنابراین به همراه فرم اشتراک سال پنجم این نامه را نوشتم تا در صورت امکان ترتیبی بدهید که دو شماره روایت را که دریافت نکرده‌ام برایم ارسال شود و به همراه مجله‌های سال پنجم، ضمیمه روایت را هم دریافت کنم. در صورتیکه برای ضمیمه روایت باید جداگانه مبلغی پرداخت شود ذکر کنید تا آنرا ارسال کنم.

با تشکر

مریم اسدالهی

استعدادهای درخشان: به قسمت توزیع مجله تذکر داده شده با توجه با ناهماهنگی زمانی در نشر «روایت» با مجله، روایت را برای شما پست کنند. در صورت عدم دریافت با مکاتبه مجدد ما را مطلع سازید. در ضمن «روایت» هدیه ایست به مشترکین خوب مجله.

نامه‌ها و نوشته‌های شما عزیزان دریافت شد، متشکریم، برخی از سئوالات مطروحه تان را که جنبه عام داشته است در قسمت «پرسشهای شما» پاسخ گفته‌ایم:

□ اراک، ولی دانش آموز □ ارومیه، مرکز فرزنانگان: دانش آموز ن - م - پ و یک دانش آموز دیگر □ اسلامشهر، شهرک سعیدیه: فاطمه حسینی □ اصفهان: شهرزاد غفورنیا □ اهواز، مرکز فرزنانگان: دانش آموز سال دوم ریاضی فیزیک □ بابلسر: حسین آریازند □ بروجرد: دانش آموز مرکز فرزنانگان □ بندرعباس، مرکز شهید حقانی: علی فدایی / یکی از دانش آموزان مرکز فرزنانگان □ بوشهر: محمود بهادر □ بیرجند: ولی دانش آموز فرزنانگان نوکندی □ تبریز: اشرف ذکری □ تهران: هادی محمدی / نفیسه کشفی / مژگان غفاری شیروان / احمد مرشدیان □ خرم آباد، مرکز فرزنانگان: دانش آموز ش. پ / همینطور دانش آموز م. الف □ زاهدان: ولی دانش آموز از مرکز شهید بهشتی / یک نفر از همکاران سازمان در مرکز □ ساری: منتظری □ سزواری: دانش آموز معترض از مرکز فرزنانگان □ سندرچ، مرکز فرزنانگان: فریبا عزیزی / سمیه ویسی □ شهرستانهای تهران: دانش آموز بسیار بسیار عصبانی از مرکز فرزنانگان □ شیراز: ولی دانش آموز از مرکز دبیرستان فرزنانگان □ کرج، مرکز فرزنانگان: مروارید مافی / لیلا کاظمی (فارغ التحصیل) / دانش آموزان سال چهارم دبیرستان □ کرمان: محمد علی ابوالسعیدی □ لار، مرکز شهید بهشتی: علی اکبر خود مهر / محمد سکوتی □ مشکین شهر: افراسیاب پورچین □ مشهد: ولی دانش آموز مرکز فرزنانگان □ میمه اصفهان: بهرام مختاری □ همدان: گروهی از دانش آموزان مرکز فرزنانگان.

○

○

○